

عدم تشخیص واکنش‌های زنجیره‌ای در علم سیاست

ائتلاف سیاسی و مسئولیت پادشاهی خواهان در گذار ایران

پیمان بخشایش

جراح تروما و ارتوپدی

MD, PhD, MBA

تاریخ متن اولیه: ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۶

نسخه تکمیل شده: ۶ اکتبر ۲۰۲۶

اعتماد، همکاری و مسئولیت‌پذیری در گذار به سکولار دموکراسی

چکیده

خواست عبور از جمهوری اسلامی زمانی به توان تغییر سیاسی تبدیل می‌شود که میان نارضایتی مردم، اعتماد اجتماعی، همکاری نیروهای سیاسی و پشتیبانی عملی از شهروندان پیوند برقرار شود. این مقاله با رویکردی تحلیلی و از موضع حمایت از شاهزاده رضا پهلوی و پادشاهی مشروطه، به یکی از خطاهای جنبش‌های سیاسی می‌پردازد: انتظار وقوع نتیجه‌ای بزرگ، بدون شناخت و فراهم کردن حلقه‌هایی که آن نتیجه را ممکن می‌کنند. تجربه جنبش زن، زندگی، آزادی، همکاری ناپایدار چهره‌های مخالف حکومت و تحولات بعدی ایران نشان می‌دهد که هم‌زمانی اعتراض داخلی و فشار خارجی، به‌خودی‌خود به گذار نمی‌انجامد. استدلال اصلی آن است که پادشاهی‌خواهان برای تقویت نقش ملی شاهزاده رضا پهلوی باید ظرفیت همکاری با دیگر نیروهای سکولار دموکرات را گسترش دهند و حمایت حقوقی، درمانی و مالی از آسیب‌دیدگان را به وظیفه‌ای سازمان‌یافته تبدیل کنند. واکنش زنجیره‌ای در این بحث، مفهومی برای توضیح وابستگی متقابل کنش‌های سیاسی است؛ وقوع آن قطعی نیست و می‌تواند در جهت گسترش همبستگی یا تشدید فرسایش عمل کند. مقاله با استفاده از نظریه آستانه‌های مشارکت و تمایز ترجیحات خصوصی و عمومی، نشان می‌دهد که شدت نارضایتی به‌تنهایی شاخص کافی برای پیش‌بینی گذار نیست. در پایان، چارچوبی برای ارزیابی همکاری و برنامه‌ای پیشنهادی برای پشتیبانی انسانی و پاسخ‌گویی نهادی ارائه می‌شود. این چارچوب، پیشنهادی تحلیلی است و به معنای اثبات تجربی یک رابطه علی در ایران نیست.

کلیدواژه‌ها: واکنش زنجیره‌ای، گذار سیاسی، رضا پهلوی، پادشاهی مشروطه، ائتلاف، حقوق بشر، سکولار دموکراسی

۱. مسئله گذار و فاصله میان خواستن و توانستن

من به عنوان یک پادشاهی خواه و حامی شاهزاده رضا پهلوی، معتقدم مسئولیت ما تنها بیان خواست پایان جمهوری اسلامی نیست. باید توضیح دهیم که این خواست چگونه به همکاری پایدار، حفاظت از مردم و آمادگی برای اداره کشور تبدیل می‌شود. جنبشی که هدف خود را روشن اعلام می‌کند، اما ارتباط میان اقدامات لازم برای رسیدن به آن را نمی‌بیند، ممکن است بارها به حرکت درآید و هر بار بخشی از توان خود را از دست بدهد.

برداشت من از تحولات سال‌های اخیر این است که برای بخش بزرگی از جامعه معترض ایران، مسئله از اصلاح رفتار حکومت عبور کرده و به تغییر نظام سیاسی رسیده است. شعار «اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» بیان فشرده این گسست است؛ شعاری که پیش از جنبش زن، زندگی، آزادی نیز شنیده می‌شد. با این حال، مخالفت گسترده با جمهوری اسلامی را نباید به معنای توافق پیشاپیش همه ایرانیان بر سر یک شکل مشخص حکومت دانست. توافق بر ضرورت عبور، زمینه همکاری را فراهم می‌کند؛ صورت نهایی نظام آینده باید با رأی آزاد مردم تعیین شود.

پرسش این مقاله آن است که چرا شدت نارضایتی، فداکاری شهروندان و حتی ضربه‌های سنگین به ساختار حکومت، الزاماً به نتیجه مورد انتظار مخالفان نمی‌رسد. پاسخ پیشنهادی من به چگونگی اتصال این عوامل مربوط است. برای شناخت این اتصال‌ها از مفهوم واکنش زنجیره‌ای استفاده می‌کنم. این بحث، تحلیلی سیاسی است و ادعای ارائه یک قانون قطعی یا سنجش آماری همه گرایش‌های جامعه ایران را ندارد.

روش این مقاله، تحلیل مفهومی و بررسی اسناد منتخب است؛ نه پیمایش افکار عمومی، مطالعه میدانی یا مرور نظام‌مند تمام پژوهش‌های مربوط به گذار. در متن، سه سطح از یکدیگر جدا می‌شوند: رویدادهای مستند که به منابع ارجاع دارند؛ برداشت سیاسی من از آن رویدادها؛ و پیشنهادهایی که برای آینده ارائه می‌کنم. از گزارش‌های حقوق بشری برای توصیف وقایع استفاده شده است و ادعای برتری سیاسی یا اندازه پایگاه اجتماعی هیچ جریان، از این گزارش‌ها نتیجه گرفته نمی‌شود. متن اولیه در ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۶ تهیه شده و این نسخه در ۶ اکتبر ۲۰۲۶ تکمیل و منابع آن بازبینی شده است.

۰۲. واکنش زنجیره‌ای در سیاست چگونه شکل می‌گیرد

در سیاست، یک اقدام می‌تواند برداشت و رفتار دیگران را تغییر دهد و به اقدامات بعدی بینجامد. هنگامی که شهروندی می‌بیند گروه‌های متفاوت بر سر خواسته‌های روشن همکاری می‌کنند، ممکن است اعتماد بیشتری به امکان تغییر پیدا کند. اگر این اعتماد با حمایت واقعی از افراد در معرض خطر همراه شود، مشارکت می‌تواند دوام بیشتری بیابد. تداوم مشارکت نیز امکان سازمان‌یابی و اثرگذاری اجتماعی را افزایش می‌دهد. در این معنا، هر حلقه شرایط عمل حلقه بعدی را تغییر می‌دهد.

این فرایند با یک واکنش فیزیکی یکسان نیست. انسان‌ها تصمیم می‌گیرند، از خطر می‌ترسند، تجربه می‌آموزند و گاه برخلاف انتظار رفتار می‌کنند. حکومت نیز در برابر فشار منفعل نمی‌ماند. بنابراین، زنجیره سیاسی ممکن است متوقف شود، مسیر دیگری پیدا کند یا نتیجه‌ای ناخواسته بسازد. نارضایتی شدید، بدون اعتماد و امکان همکاری، می‌تواند به کناره‌گیری یا مهاجرت نیز منجر شود.

زنجیره‌ای معکوس هم ممکن است شکل بگیرد: تخریب متقابل اعتماد را کاهش دهد؛ کاهش اعتماد، همکاری را دشوار کند؛ ضعف همکاری، پشتیبانی از آسیب‌دیدگان را محدود سازد؛ و احساس تنهایی، انگیزه مشارکت را فرسوده کند. خطای تحلیلی از جایی آغاز می‌شود که فقط حلقه نخست، یعنی خشم عمومی، یا حلقه پایانی، یعنی سقوط حکومت، دیده شود و حلقه‌های میانی بی‌اهمیت تلقی شوند.

به تعبیر دقیق‌تر، این بحث درباره وابستگی میان تصمیم‌ها و بازخوردهاست. اعتماد ممکن است همکاری را آسان کند و تجربه همکاری موفق، اعتماد بیشتری بسازد؛ در مقابل، یک وعده اجرا نشده می‌تواند همان رابطه را در جهت فرسایش فعال کند. این رفت‌و برگشت همیشه فوری نیست. نتیجه یک اقدام ممکن است با تأخیر آشکار شود یا در محیطی دیگر تغییر کند. از این رو، کنار هم قرار گرفتن دو رویداد یا رخ دادن یکی پس از دیگری، برای اثبات رابطه علت و معلول کافی نیست. باید سازوکار میان آن‌ها و توضیح‌های رقیب نیز بررسی شود.

در چارچوب پیشنهادی من، حلقه‌های اصلی عبارت‌اند از: نارضایتی و مطالبه روشن؛ اعتماد به امکان همکاری؛ ظرفیت سازمانی؛ حمایت از افراد آسیب‌پذیر؛ و قواعد معتبر برای انتقال قدرت. این‌ها یک نردبان ثابت و یک‌طرفه نیستند. جامعه می‌تواند در یک حلقه پیشرفت کند و در حلقه‌ای دیگر عقب بماند. دیدن این

ناهم‌زمانی به ما کمک می‌کند ضعف‌های واقعی را بشناسیم و هر ناکامی را به بی‌وفایی مردم یا اختلاف شخصی چند چهره تقلیل ندهیم.

۳. مبانی نظری: آستانه‌های مشارکت و ترجیحات پنهان

مارک گرانووتر در نظریه آستانه‌های رفتار جمعی توضیح می‌دهد که تصمیم افراد برای مشارکت، می‌تواند به تعداد یا نسبت کسانی وابسته باشد که پیش از آنان مشارکت کرده‌اند. آستانه‌ها میان افراد متفاوت‌اند؛ بنابراین، دو گروه با میانگین ترجیحات مشابه ممکن است رفتار جمعی بسیار متفاوتی نشان دهند. نتیجه به ترکیب این آستانه‌ها وابسته است، نه فقط به میزان نارضایتی متوسط. این مدل به فهم امکان گسترش یا توقف مشارکت کمک می‌کند، اما ابزار پیش‌گویی قطعی رفتار یک جامعه نیست. [۱]

تیور کوران، در تحلیل انقلاب‌های اروپای شرقی در سال ۱۹۸۹، میان ترجیحات خصوصی و عمومی تمایز می‌گذارد. در محیطی که بیان مخالفت هزینه دارد، افراد ممکن است نارضایتی خود را پنهان کنند و تصویری ظاهراً باثبات از نظم سیاسی به وجود آورند. با تغییر ترس و انتظار افراد از رفتار دیگران، مخالفت آشکار می‌تواند سریع‌تر از آنچه ناظران تصور می‌کردند گسترش یابد. پیام تحلیلی این نظریه، توجه به نادیدنی بودن بخشی از نگرش‌ها و محدودیت پیش‌بینی انقلاب است. [۲]

کاربرد این دو بحث برای ایران، در این مقاله استنباط من است و حاصل اندازه‌گیری آستانه‌های مشارکت یا ترجیحات پنهان ایرانیان نیست. از سکوت نمی‌توان رضایت قطعی نتیجه گرفت؛ از یک موج پرصداي مجازی هم نمی‌توان حمایت پایدار و سراسری را اثبات کرد. هر برآورد باید محدودیت داده‌ها، دسترسی نابرابر به رسانه، تفاوت مناطق و هزینه بیان نظر را روشن کند. این ملاحظات ما را به مشاهده دقیق‌تر دعوت می‌کنند و مجوزی برای اعلام حتمی بودن یک نتیجه سیاسی به دست نمی‌دهند.

۴. زن، زندگی، آزادی و ضرورت به رسمیت شناختن تکثر

مرگ مهسا ژینا امینی، دختر جوان کرد ایرانی، در بازداشت گشت ارشاد در شهریور ۱۴۰۱، اعتراض‌هایی را برانگیخت که مسئله حجاب اجباری را به پرسش گسترده‌تر آزادی و کرامت انسانی پیوند زد. آنچه درباره

او رخ داد، برای بسیاری از ایرانیان نمادی از خشونت حکومتی علیه زندگی روزمره شهروندان شد. دامنه واکنش‌ها از یک گروه سیاسی یا یک منطقه فراتر رفت و توجه جهانی را نیز جلب کرد. [۳]

پادشاهی خواهان و طرفداران شاهزاده رضا پهلوی در این حرکت حضور برجسته‌ای داشتند. در کنار آنان، جمهوری خواهان، نیروهای چپ و کمونیست، کنشگران حقوق زنان و جریان‌های سیاسی کرد، از جمله طیف‌هایی از کومله و حزب دموکرات، نیز فعال بودند. این عنوان‌ها الزاماً مرزهایی جدا از هم ندارند؛ یک فعال حقوق زنان می‌تواند هم‌زمان پادشاهی‌خواه یا جمهوری‌خواه باشد. شناخت این هم‌پوشانی‌ها برای ساختن همکاری ضروری است.

در ارزیابی من، جریان پادشاهی‌خواه از بزرگ‌ترین و اثرگذارترین نیروهای مخالف جمهوری اسلامی است و شاهزاده رضا پهلوی ظرفیت مهمی برای پیوند دادن ایرانیان دارد. اما ادعای نمایندگی همه مردم یا تعیین سهم دقیق هر جریان، به شواهدی فراتر از شعارهای یک تجمع یا بازتاب شبکه‌های اجتماعی نیاز دارد. وزن سیاسی یک جریان، مسئولیت آن را برای شنیدن دیگران افزایش می‌دهد. اگر بخواهیم ظرفیت ملی این جنبش حفظ شود، باید حضور دیگر نیروهای آزادی‌خواه را بخشی از واقعیت ایران بدانیم.

به باور من، انسجام ملی زمانی پایدار می‌شود که شهروندان بتوانند در عین اختلاف درباره گذشته و آینده، بر سر حقوق و مسئولیت‌های مشترک همکاری کنند. از هم‌صدایی در یک مطالبه نباید یکسانی تمام هویت‌های سیاسی را نتیجه گرفت. پادشاهی‌خواهی، جمهوری‌خواهی، مطالبه حقوق زنان و مطالبات فرهنگی می‌توانند در بخشی از اهداف هم‌پوشانی داشته باشند. معیار همکاری باید روشن باشد: حقوق برابر، روش‌های مسالمت‌آمیز، حاکمیت قانون و پذیرش داوری آزاد مردم. احترام به این معیارها باید در عمل، از جمله در برخورد با منتقدان، دیده شود.

۵. درس ائتلاف چهره‌ها و ضرورت همکاری نهادی

نشست بهمن ۱۴۰۱ در دانشگاه جورج تاون با حضور یا مشارکت شاهزاده رضا پهلوی، حامد اسماعیلیون، مسیح علی‌نژاد، نازنین بنیادی، شیرین عبادی، گلشیفته فراهانی، علی کریمی و عبدالله مهتدی، امید به همکاری گسترده‌تر مخالفان را تقویت کرد. در ادامه، منشور مهسا با نام شش تن از این چهره‌ها منتشر شد. نشست هشت نفره و امضاکنندگان شش‌گانه منشور را باید از یکدیگر متمایز کرد. [۴، ۵]

این تجربه عمدتاً همکاری چهره‌های شناخته‌شده بود و ساختار یک ائتلاف تثبیت‌شده میان احزاب را نداشت. عبدالله مهدی با جایگاه رهبری حزب کومله کردستان ایران در آن حضور داشت. [۴، ۶] این حزب را نباید با همه سازمان‌های دارای نام کومله یا حزب کمونیست ایران یکسان گرفت. شاهزاده رضا پهلوی نیز با سرمایه سیاسی و تاریخی خود در این همکاری شرکت داشت و جایگاه او را نمی‌توان به نمایندگی یک حزب مشخص فروکاست.

از نگاه من، بخشی از اختلاف‌ها به رسمیت نشناختن وزن سیاسی شاهزاده رضا پهلوی و انتظارات متفاوت درباره نقش او مربوط بود. هم‌زمان، فشار برخی هواداران، انعطاف‌ناپذیری در برخورد با اختلاف‌ها و فقدان سازوکار پذیرفته‌شده برای تصمیم‌گیری، امکان ادامه همکاری را کاهش داد. روایت طرف‌های مختلف از علت فروپاشی یکسان نیست؛ از این‌رو، نسبت دادن تمام مسئولیت به یک شخص یا یک جریان، درس نهایی این تجربه را پنهان می‌کند.

درس اصلی آن است که شهرت افراد برای حفظ ائتلاف کافی نیست. همکاری به تعریف روشن هدف، حدود نمایندگی، روش ورود اعضای تازه، حل اختلاف و پاسخ‌گویی نیاز دارد. احترام به شاهزاده باید با پذیرفتن حق اظهار نظر دیگر شرکا همراه باشد؛ احترام به تکثر نیز باید وزن اجتماعی و سیاسی او را جدی بگیرد. شکست یک تجربه، ضرورت اتحاد را از میان نمی‌برد، بلکه نشان می‌دهد اتحاد بعدی به قواعد روشن‌تری نیاز دارد.

خود منشور مهسا نیز موضوعاتی مانند تعیین شکل حکومت با مراجعه به رأی مردم، تشکیل مجلس مؤسسان از راه انتخابات و انتقال قدرت به حکومتی سکولار و دموکراتیک را مطرح کرده بود. [۱۱] برداشت من این است که توافق بر واژه‌های مشترک، باید با توافق بر شیوه اجرای آن‌ها همراه شود. شرکا باید بدانند چه کسی اختیار تصمیم دارد، اختلاف چگونه ثبت و حل می‌شود و هر عضو چگونه می‌تواند با حفظ احترام از همکاری خارج شود. هیچ متن مشترکی جای این قواعد روزمره را نمی‌گیرد.

۶. سرکوب داخلی و محدودیت انتظار از فشار خارجی

عفو بین‌الملل، در بازبینی منتشرشده در سپتامبر ۲۰۲۶، کشتار گسترده معترضان و رهگذران در ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴، برابر با ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶، را گزارش کرده است. [۳] رویترز نیز کشته‌شدن علی خامنه‌ای و

شماری از مقام‌های ارشد، از جمله علی لاریجانی، در حملات آمریکا و اسرائیل در سال ۲۰۲۶ را گزارش کرده است. [۷] در تحلیل من، کنار هم قرار گرفتن چنین ضربه‌هایی می‌تواند در بخشی از مخالفان انتظار تغییر سریع را افزایش دهد؛ اما این انتظار با اثبات تحقق انتقال قدرت یکسان نیست.

حذف مقام‌های ارشد الزاماً شبکه‌های فرماندهی، منابع مالی و ابزارهای اعمال قدرت را هم‌زمان از کار نمی‌اندازد. برای تحلیل گذار، باید میان آسیب‌دیدن رأس حکومت، اختلال در توان اداره و سرکوب، و انتقال واقعی قدرت تمایز گذاشت. هم‌زمانی این مراحل را نمی‌توان مفروض گرفت. همچنین، جایگزینی اشخاص در یک ساختار، لزوماً به معنای تغییر قواعد آن ساختار یا استقرار دموکراسی نیست.

این برداشت که آمریکا فشار را حفظ می‌کند تا با خطای بعدی جمهوری اسلامی امکان اقدام گسترده‌تر پیدا کند، یک فرضیه درباره رفتار دولت‌هاست. چنین فرضیه‌ای، بدون شواهد کافی درباره تصمیم‌های آنان، نباید به نقشه‌ای قطعی برای آینده ایران تبدیل شود. حتی همراهی چند دولت نیز تضمین‌کننده اجماع جهانی یا گذار دموکراتیک نیست. نیروهای ایرانی باید توان تصمیم‌گیری و سازمان‌یابی خود را مستقل از خوش‌بینانه‌ترین سناریوی خارجی تقویت کنند.

ارزیابی فشار خارجی باید جان غیرنظامیان و آسیب به زیرساخت‌های زندگی را در نظر بگیرد. گزارش سپتامبر ۲۰۲۶ هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل، سرکوب حکومت ایران و حملات به اماکن غیرنظامی را بررسی کرده است. معیار اثبات اعلام شده هیئت، وجود دلایل معقول برای باور به وقوع تخلف است؛ یافته‌های یک مأموریت تحقیقاتی را نباید با حکم قطعی دادگاه یکسان دانست. [۸] برای جنبشی که مدعی دفاع از مردم است، حفاظت از آنان باید در تمام موقعیت‌ها معیار باقی بماند. تغییر مطلوب، به توان جامعه برای ساختن آینده نیز وابسته است.

من معتقدم پشتیبانی خارجی زمانی با هدف آزادی سازگار است که اختیار تصمیم‌گیری درباره آینده ایران را برای ملت ایران محفوظ بدارد. مخالفت با جمهوری اسلامی، ما را از ارزیابی مستقل هزینه‌های هر اقدام معاف نمی‌کند. هیچ دولت خارجی نیز وظایف جامعه ایرانی در زمینه اعتمادسازی، حفاظت از مردم و طراحی نهادهای پاسخ‌گو را انجام نمی‌دهد. برنامه سیاسی باید در برابر تغییر اولویت دولت‌های دیگر تاب بیاورد و بر خوش‌بینانه‌ترین تفسیر از نیت آنان متکی نباشد.

۰۷. رهبری دوران گذار و رقابت بر سر شکل حکومت

یکی از نگرانی‌های من درباره بخشی از فعالیت‌های خارج کشور، محدود شدن پیام فراگیر حمایت از شاهزاده رضا پهلوی به اعلام نتیجه نهایی نظام آینده است. پادشاهی‌خواهان حق دارند آشکارا از پادشاهی مشروطه دفاع کنند. مسئله زمانی پدید می‌آید که پذیرش این ترجیح، شرط همکاری با دیگر مخالفان جمهوری اسلامی شود یا عنوان «شاه» جانشین گفت‌وگو درباره مسئولیت‌های مشخص دوران گذار گردد.

میان پشتیبانی از نقش شاهزاده در گذار و رأی‌دادن به پادشاهی در آینده تفاوت وجود دارد. یک جمهوری‌خواه سکولار می‌تواند نقش هماهنگ‌کننده او را در عبور از جمهوری اسلامی مفید بداند و همچنان از جمهوری پارلمانی دفاع کند. پذیرش چنین همکاری‌ای، به باور من، دامنه اثرگذاری شاهزاده را گسترش می‌دهد. در معرفی رسمی دیدگاه‌های او، دموکراسی و انتخابات آزاد، حاکمیت قانون برآمده از رأی مردم و آزادی اجتماعات و احزاب، از اصول اعلام شده‌اند. [۹]

به باور من، وفاداری سیاسی باید در رفتار روزمره هواداران نیز آشکار شود. وقتی از نقش ملی شاهزاده سخن می‌گوییم، باید امکان حضور کسانی را فراهم کنیم که در همه ترجیحات ما شریک نیستند. تکرار نام او، در کنار طرد همین افراد، می‌تواند با هدف گسترش همبستگی ناسازگار شود. معیار مفید آن است که هر اقدام، چه تعداد همکار قابل اعتماد می‌افزاید و چه مسئله‌ای از مسائل مردم را حل می‌کند.

نگرانی از فرسودگی یا کاهش مشارکت نیز باید جدی گرفته شود. برای سنجش اندازه و علت این کاهش به داده نیاز داریم؛ نمی‌توان آن را تنها از خلوت‌تر شدن یک تجمع یا اختلاف‌های مجازی نتیجه گرفت. اما بررسی ماندگاری داوطلبان، استمرار کمک‌ها و کیفیت همکاری میان گروه‌ها، می‌تواند هشدارهای زودهنگام فراهم کند. جنبش باید پیش از آنکه فاصله گرفتن افراد به عادت تبدیل شود، علت آن را بشنود.

نقش هماهنگ‌کننده یک رهبر ملی زمانی اعتمادآفرین‌تر خواهد بود که حدود اختیار، زمان مسئولیت و امکان نظارت بر آن روشن باشد. حمایت من از نقش محوری شاهزاده، با ضرورت مشارکت نیروهای دیگر و حفظ حق نقد همراه است. اعتبار یک پیشنهاد برای آینده، تا اندازه‌ای از نحوه رفتار طرفداران آن در امروز می‌آید: آیا منتقد می‌تواند سخن بگوید، آیا وعده‌ها قابل پیگیری‌اند و آیا رأی آزاد مردم واقعاً نتیجه نهایی را تعیین خواهد کرد؟

۸. حمایت از آسیب‌دیدگان به عنوان مسئولیت سیاسی

انتقاد من به جریان پادشاهی‌خواه این است که میان توان آن در بسیج نمادین و میزان پشتیبانی سازمان‌یافته از آسیب‌دیدگان، فاصله‌ای جدی وجود دارد. این داوری به معنای نادیده گرفتن تلاش پزشکان، وکلا، خیریه‌ها و داوطلبان نیست. مسئله، تناسب ظرفیت موجود با وسعت نیاز و پیوستگی خدمات است. هر مجروح یا خانواده زندانی نباید ناچار باشد از آغاز، مسیر دریافت کمک را به تنهایی پیدا کند.

به عنوان جراح تروما، بر این باورم که مسئولیت نسبت به مجروح با پایان خبررسانی درباره او تمام نمی‌شود. فردی که بینایی یا توان حرکتی خود را از دست داده، ممکن است به درمان طولانی، توان‌بخشی، حمایت روانی و کمک برای بازگشت به زندگی نیاز داشته باشد. این حمایت باید بر اساس نیاز انسان‌ها ارائه شود و وابسته به گرایش سیاسی آنان نباشد. خانواده داغدار یا زندانی نیز حق دارد از شبکه‌ای قابل اعتماد کمک بگیرد.

در حوزه حقوقی، وجود تیم‌های حرفه‌ای برای پیگیری پرونده‌ها و مستندسازی معتبر ضروری است. مطالبه اقدام از عفو بین‌الملل و دیگر نهادهای حقوق بشری باید با ارائه شواهد منظم و پیگیری مستمر همراه شود. انتشار گزارش تازه عفو بین‌الملل درباره قربانیان جنبش زن، زندگی، آزادی نشان می‌دهد که این نهادها نیز در حال مستندسازی‌اند؛ نقد ما باید متوجه سرعت، دامنه و اثر پیگیری‌ها باشد و امکان همکاری را تقویت کند.

[۱۰]

حمایت عملی می‌تواند زنجیره اعتماد را فعال کند. وقتی شهروند بداند در صورت آسیب تنها نخواهد ماند، رابطه او با جامعه و شبکه‌های مدنی تغییر می‌کند. باین حال، کمک به قربانیان ارزشی مستقل دارد و نباید به ابزاری برای مطالبه فداکاری بیشتر تبدیل شود. جان مردم وسیله آزمودن راهبردهای سیاسی نیست. مسئولیت سرکوب با آمران و عاملان آن است؛ وظیفه ما کاهش رنج و افزایش توان حفاظت از شهروندان است.

پشتیبانی قابل اعتماد، به حفظ کرامت و محرمانگی نیز وابسته است. در پیشنهاد من، فرد آسیب‌دیده باید بتواند بدون الزام به انتشار نام، تصویر یا گرایش سیاسی خود درخواست کمک کند. اطلاعات درمانی و روایت شخصی او نباید بدون رضایتش به محتوای تبلیغاتی تبدیل شود. گزارش عمومی عملکرد یک شبکه می‌تواند از تعداد خدمات و منابع مصرف‌شده سخن بگوید، در حالی که جزئیات هویتی را محفوظ نگه می‌دارد.

کمک گیرنده باید امکان شکایت و تغییر مسیر دریافت خدمت را داشته باشد و درمان و حمایت حرفه‌ای نیز در حدود صلاحیت ارائه‌دهندگان انجام شود.

۹. مسیر پیشنهادی برای همکاری مؤثر

نخست باید مبنای همکاری روشن شود. عبور از جمهوری اسلامی، جدایی دین از حکومت، تمامیت ارضی ایران، حقوق برابر شهروندان، آزادی فعالیت سیاسی و پذیرش رأی آزاد مردم، می‌تواند پایه گفت‌وگوی نیروهای همسو باشد. اختلاف بر سر پادشاهی یا جمهوری، با تعهد مشترک به قواعد دموکراتیک قابل مدیریت است. همچنین، دفاع از تمامیت ارضی باید با شنیدن مطالبات حقوقی و فرهنگی شهروندان در همه مناطق همراه باشد.

دوم، همکاری باید ساختاری متناسب با هدف پیدا کند. تشکیل گروه‌های مشترک برای پشتیبانی از زندانیان، رسیدگی به نیازهای درمانی و ارتباط با نهادهای بین‌المللی، می‌تواند از توافقات محدود و قابل ارزیابی آغاز شود. هیچ گروهی لازم نیست برای همکاری در این امور، هویت سیاسی خود را واگذار کند. تجربه موفق همکاری‌های مشخص می‌تواند اعتماد لازم برای توافقات بزرگ‌تر را فراهم آورد.

سوم، پشتیبانی از آسیب‌دیدگان باید مسئول، بودجه و مسیر ارجاع مشخص داشته باشد. صندوق‌های کمک با گزارش مالی منظم، شبکه‌های تخصصی حقوق و درمانی، و سازوکار محرمانه رسیدگی به درخواست‌ها، از اجزای چنین ظرفیتی هستند. پیش از ایجاد مجموعه‌های تازه نیز باید امکان تقویت و هماهنگ کردن نهادهای موجود بررسی شود تا انرژی و منابع صرف تکرار کارهای پراکنده نشود.

چهارم، ارتباط با جهان باید درخواست‌های روشن داشته باشد؛ از پیگیری وضعیت زندانیان و مقابله با اعدام تا حمایت از مستندسازی و دسترسی به درمان. ارتباط حرفه‌ای و مستمر با نهادهای حقوق بشری، پارلمان‌ها و سازمان‌های مدنی، امکان پاسخ‌گویی را بیشتر می‌کند. اعتبار این ارتباط زمانی حفظ می‌شود که اطلاعات دقیق باشد و نیازهای مردم بر رقابت تبلیغاتی تقدم پیدا کند.

پنجم، برنامه دوران گذار باید درباره حدود اختیار، مدت مسئولیت و روش نظارت توضیح دهد. حمایت من از نقش محوری شاهزاده رضا پهلوی با ضرورت پاسخ‌گویی و مشارکت دیگر نیروها همراه است. روشن بودن

مسیر انتخابات و حقوق مخالفان، می‌تواند نگرانی کسانی را کاهش دهد که با جمهوری اسلامی مخالف‌اند، اما از تمرکز دوباره قدرت هراس دارند. اطمینان به آینده باید در قواعد قابل سنجش بیان شود.

ششم، جنبش باید سازوکاری برای اصلاح اشتباه‌های خود داشته باشد. ارزیابی منظم تعداد پرونده‌های پیگیری‌شده، تداوم کمک‌ها، حفظ داوطلبان و کیفیت همکاری، اطلاعات مفیدتری از میزان بازنشر شعارها فراهم می‌کند. نقد مستند باید شنیده شود و اختلاف نظر سیاسی نباید بی‌درنگ به اتهام خیانت تبدیل گردد. تشکیلاتی که توان اصلاح خود را نشان دهد، اعتماد بیشتری برای مسئولیت‌های بزرگ‌تر به دست می‌آورد.

۱۰. چگونه پیشرفت را از هیجان موقت تشخیص دهیم

اگر واکنش‌های زنجیره‌ای را جدی می‌گیریم، باید برای دیدن حلقه‌های میانی شاخص داشته باشیم. شمار بازدید یک پیام، می‌تواند نشان‌دهنده دیده‌شدن آن باشد، اما به‌تنهایی از اعتماد، استمرار همکاری یا وصول کمک به نیازمند خبر نمی‌دهد. در چارچوب پیشنهادی من، ارزیابی باید از فعالیت انجام‌شده به نتیجه قابل مشاهده برسد: وعده‌ای که اجرا شده، پرونده‌ای که پیگیری آن ادامه یافته یا اختلافی که بدون تخریب طرفین مدیریت شده است.

جدول زیر چارچوب پیشنهادی برای ارزیابی است و داده واقعی از عملکرد گروه‌های ایرانی ارائه نمی‌کند. هر شبکه باید ابتدا وضعیت موجود خود را ثبت کند و سپس تغییرات را در دوره‌های قابل مقایسه بررسی کند. هدف‌گذاری کمی نیز باید بر اساس ظرفیت واقعی و نیاز شناسایی‌شده انجام شود. افزایش عدد یک شاخص، بدون بررسی کیفیت خدمت یا حذف افراد تکراری، ممکن است تصویری گمراه‌کننده بسازد.

حلقه مورد بررسی	نشانه قابل مشاهده	پرسش ارزیابی
اعتماد	عمل به تعهد و استمرار حضور داوطلبان	آیا افراد دلیل ادامه یا ترک همکاری را آزادانه بیان می‌کنند؟
همکاری	تکمیل کار مشترک با مسئول و زمان روشن	آیا اختلاف‌ها ثبت و با قاعده پذیرفته‌شده حل می‌شوند؟
حمایت انسانی	تداوم پیگیری خدمات حقوقی، درمانی و حمایتی	آیا نیاز فرد دریافت‌کننده واقعاً پاسخ گرفته است؟

حلقه مورد بررسی	نشانه قابل مشاهده	پرسش ارزیابی
منابع و پاسخ‌گویی	گزارش منظم دریافت و مصرف کمک‌ها	آیا منابع به خدمت مشخص و قابل توضیح تبدیل شده‌اند؟
آمادگی گذار	انتشار حدود اختیار، روش نظارت و مسیر انتخابات	آیا تعهدات درباره آزادی و محدودیت قدرت قابل سنجش‌اند؟

۱۱. یک برنامه پیشنهادی سه‌ماهه برای تبدیل توافق به کار

برای آنکه توصیه‌ها در سطح شعار باقی نمانند، پیشنهاد می‌کنم همکاری از یک دوره محدود سه‌ماهه آغاز شود. این برنامه، پیشنهاد مقاله است و ادعای وجود یک تشکیلات فعال یا بودجه تأمین شده ندارد. در ماه نخست، شبکه‌های موجود شناسایی شوند، یک توافق کوتاه درباره هدف مشترک و شیوه حل اختلاف نوشته شود و مسئولیت هماهنگی مشخص گردد. هم‌زمان، ظرفیت واقعی خدمات و منابع ثبت شود تا تعهدی فراتر از توان مجموعه اعلام نشود.

در ماه دوم، یک حوزه محدود و روشن برای همکاری انتخاب شود؛ برای مثال، پیگیری مستمر درخواست‌های حمایتی از طریق متخصصان و نهادهای موجود. درخواست‌ها مسیر مشخص دریافت، بررسی، ارجاع و پیگیری داشته باشند. معیار کمک، نیاز فرد و امکان ارائه خدمت باشد. هر تعهد، مسئول و موعد پیگیری داشته باشد و محدودیت‌ها صادقانه به درخواست‌کننده گفته شود. همکاری کوچک و قابل ارزیابی، می‌تواند مبنای اعتماد برای گسترش بعدی باشد.

در ماه سوم، عملکرد بررسی و گزارشی کوتاه منتشر شود: چه تعهدهایی انجام شد، چه نیازهایی بی‌پاسخ ماند، منابع چگونه مصرف شدند و کدام اختلاف‌ها مانع کار شدند. بازخورد دریافت کنندگان خدمت و داوطلبان، بخشی از این ارزیابی باشد. بر اساس نتیجه، کار اصلاح، گسترش یا در صورت ناکارآمدی متوقف شود. اعتبار یک مجموعه از پذیرش و اصلاح خطا نیز ساخته می‌شود؛ صرف ادامه فعالیت، معیار موفقیت نیست.

۱۲. یادگیری پیش از فرسایش بیشتر

جنبش پادشاهی خواه می‌تواند اکنون از تجربه‌های خود پیام‌وزد و ظرفیت همکاری‌اش را گسترش دهد، یا اصلاح را به زمانی موکول کند که شکست‌ها و رنج‌های بیشتری انباشته شده‌اند. البته تجربه تلخ، خودبه‌خود به بلوغ منجر نمی‌شود؛ گاهی خشم و بی‌اعتمادی را بیشتر می‌کند. یادگیری به ثبت خطا، گفت‌وگوی صادقانه و تغییر رفتار نیاز دارد.

من معتقدم استقبال از نیروهای سکولار دموکرات می‌تواند جایگاه ملی شاهزاده رضا پهلوی را تقویت کند. این جریان زمانی ظرفی برای همکاری گسترده خواهد شد که دیگران حضور در آن را با حفظ استقلال و احترام به رأی مردم سازگار ببینند. پادشاهی مشروطه نیز زمانی پیشنهاد سیاسی قانع‌کننده‌تری خواهد بود که طرفدارانش از اکنون پابندی خود به آزادی و محدودیت قدرت را نشان دهند.

در مقام یک جراح تروما، می‌دانم که شناسایی مشکل بدون تأمین حلقه‌های بعدی رسیدگی، برای بیمار کافی نیست. تشبیه جامعه به بیمار، حدود روشنی دارد و نباید اختیار شهروندان را نادیده بگیرد. نکته‌ای که از تجربه حرفه‌ای خود به این بحث می‌آورم، مسئولیت در برابر پیامد است: باید از اعلام یک هدف، به هماهنگی، پیگیری و ارزیابی نتیجه رسید. در سیاست نیز نمی‌توان تنها از مردم انتظار تحمل هزینه داشت و مسئولیت ساختن شبکه‌های پشتیبانی و پاسخ‌گویی را به آینده موکول کرد.

نتیجه‌گیری

عدم تشخیص واکنش‌های زنجیره‌ای در سیاست، ما را به انتظار نتیجه‌ای سوق می‌دهد که مقدماتش را فراهم نکرده‌ایم. میان خواست پایان جمهوری اسلامی و امکان گذار، حلقه‌هایی از اعتماد، همکاری، پشتیبانی انسانی و آمادگی نهادی قرار دارد. هیچ ضربه خارجی و هیچ شعار فراگیری، به‌تنهایی همه این حلقه‌ها را ایجاد نمی‌کند. در این مقاله، مبانی نظری برای فهم این وابستگی‌ها مطرح شد و پیشنهادهایی برای سنجش عملکرد و آغاز همکاری محدود ارائه گردید؛ اعتبار آن‌ها در عمل به کیفیت اجرا، بازخورد و آمادگی برای اصلاح بستگی دارد.

به‌عنوان یک پادشاهی‌خواه، آینده مطلوب خود را در پادشاهی مشروطه‌ای می‌بینم که بر سکولار دموکراسی پارلمانی، حقوق برابر و اراده آزاد ملت استوار باشد. دفاع از این آینده، امروز از رفتار ما با دیگر آزادی‌خواهان و مسئولیت‌پذیری ما در برابر آسیب‌دیدگان آغاز می‌شود. وظیفه ما ساختن همکاری‌ای است که بتواند به مردم خدمت کند، اختلاف‌ها را مدیریت کند و برای انتقال مسئولانه قدرت آماده باشد. ایران نباید برای آموختن ضرورت اتحاد، بار دیگر بهای بیشتری از جان فرزندان‌ش بپردازد.

منابع و اسناد منتخب

تاریخ‌بازبینی منابع آنلاین: ۶ اکتبر ۲۰۲۶. شماره‌های داخل متن به فهرست زیر ارجاع دارند. عنوان فارسی منابع انگلیسی برای سهولت خواندن به صورت توصیفی آمده است.

۱. گرانووتر، مارک. مدل‌های آستانه‌ای رفتار جمعی. مجله جامعه‌شناسی آمریکا، ۱۹۷۸. معرفی مقاله در وبگاه دانشگاه استنفورد. مشاهده

منبع

۲. کوران، تیمور. عنصر غافلگیری در انقلاب اروپای شرقی ۱۹۸۹. World Politics، سال ۱۹۹۱؛ جلد ۴۴، شماره ۱، صفحات ۷ تا

۴۸. DOI: 10.2307/2010422. مشاهده منبع

۳. عفو بین‌الملل. چرا این سازمان خواهان عدالت بین‌المللی برای جنایت علیه بشریت در ایران است؟ ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶؛ شامل زمینه خیزش

۱۴۰۱ و کشتار ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶. مشاهده منبع

۴. مؤسسه زنان، صلح و امنیت دانشگاه جورج‌تاون. آینده جنبش دموکراسی ایران؛ گزارش نشست چهره‌های مخالف حکومت در فوریه

۲۰۲۳. مشاهده منبع

۵. ایران‌وایر. انتشار منشور مهسا و معرفی شش عضو ائتلاف. ۱۰ مارس ۲۰۲۳. مشاهده منبع

۶. وبگاه بین‌المللی کومله. بازنشر مصاحبه بی‌بی‌سی با عبدالله مهدی درباره ائتلاف. ۳۰ اوت ۲۰۲۳. این منبع، روایت یک طرف همکاری

است. مشاهده منبع

۷. روترز. مقام‌های ارشد ایرانی کشته‌شده در حملات آمریکا و اسرائیل. انتشار ۱۸ مارس و به‌روزرسانی ۶ آوریل ۲۰۲۶. مشاهده منبع

۸. هیئت مستقل بین‌المللی حقیقت‌یاب سازمان ملل درباره ایران. گزارش A/HRC/63/61، سپتامبر ۲۰۲۶، نسخه ویرایش شده ۲۱

سپتامبر. متن اصلی گزارش در نسخه آرشیوی مرکز عبدالرحمن برومند قابل دسترسی است. مشاهده منبع

۹. وبگاه رسمی رضا پهلوی. درباره رضا پهلوی؛ بخش اصول و دیدگاه‌ها. مشاهده منبع

۱۰. عفو بین‌الملل. زندگی‌هایی که به خشونت کوتاه شدند: قربانیان جنایت علیه بشریت در خیزش زن، زندگی، آزادی ۲۰۲۲. ۱۶ سپتامبر

۲۰۲۶. شماره سند MDE 13/1349/2026. مشاهده منبع

۱۱. منشور همبستگی و ائتلاف برای آزادی، مشهور به منشور مهسا. نسخه انگلیسی با تاریخ آخرین ویرایش ۹ مارس ۲۰۲۳؛ نسخه منتشرشده

در وبگاه جورج‌تاون. مشاهده منبع